

واکاوی اصطلاح "تنمیق" در نسخه‌شناسی و تصحیح متون کهن

بر اساس انجامه هفده دست‌نویس از قرن هشتم و نهم هجری

مجتبی مجرد*

چکیده

یکی از عناصر مهم در تصحیح متون کهن، شناخت و فهم دقیق پاره‌ای از اصطلاحات نسخه‌شناسی است که می‌تواند مصحح را در سنجش اعتبار دست‌نویس‌های مورد استفاده خود یاری رساند. ما در این نوشتار می‌کوشیم یکی از اصطلاحاتی را که کاتبان در انجامه دست‌نویس‌های فارسی و عربی، برای بیان کیفیت کتابت به کار می‌برده‌اند، واکاوی کنیم. بدین منظور، نخست واژه "تنمیق" را از لحاظ تاریخی و کاربردی بررسی کرده‌ایم و در ادامه کارکردهای معنایی آن در متون گوناگون عربی و فارسی تا پایان قرن نهم هجری تبیین شده است. سپس با در نظر گرفتن هفده دست‌نویس مربوط به قرن‌های هشتم و نهم هجری، کاربرد خاص این اصطلاح در این قرن‌ها مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. این پژوهش نشان می‌دهد که کاتبان دست‌کم در دو مورد خاص، اصطلاح تنمیق را در انجامه دست‌نویس به کار می‌برده‌اند: نخست برای نشان دادن ویژگی‌های زیبایی‌شناسیک و دوم برای اثبات مقابله و تصحیح دست‌نویس خود با اصل منقول‌عنه و یا دیگر دست‌نویس‌های موجود از متن. از همین رو، مصححان باید در تصحیح متون به انجامه دست‌نویس‌هایی که اصطلاح تنمیق در آن‌ها آمده، توجه بیشتری نشان دهند، زیرا این دست‌نویس‌ها از حیث صحت و سلامت، دست‌کم مورد تایید خود کاتب بوده است.

کلیدواژه‌ها: دست‌نویس، انجامه، تنمیق، تصحیح متن.

۱. مقدمه

در یک نگاه کلی هر دستنویسی از حیث مواد (جلد، کاغذ، مرکب و...)، آرایه‌ها، خط، علائم و نشانه‌ها، نگاره‌ها و ده‌ها مشخصه دیگر قابل بررسی و ارزیابی است. در این میان، انجامه دستنویس‌ها، اهمیتی ویژه دارد. انجامه، شناسنامه دستنویس است، زیرا از طریق آن (البته در انجامه‌هایی که به طور مفصل نوشته شده‌اند) می‌توان زمان و مکان کتابت، هویت کتاب، مولف و کاتب، نوع کتابت و اطلاعات مفید دیگری را دریافت. از جمله نکاتی که از طریق انجامه‌ها، می‌توان بدان پی برد، نوع کتابت نسخه است. آیا کاتب، دستنویس خود را با شتاب و برای خودش کتابت کرده؟ آیا پس از کتابت، دستنویس خود را با نسخه منقول‌عنه مقابله کرده؟ آیا در مواردی که نسخه منقول‌عنه، غلط فاحش یا افتادگی داشته، کاتب دستنویس خود را با نسخه‌های دیگری از همان کتاب اصلاح و تکمیل کرده؟ و اینکه کاتب تا چه حد دستنویس خود را مطمئن و قابل استناد دانسته است؟

یکی از مهم‌ترین کمبودهای حوزه نسخه‌شناسی اسلامی (نسخه‌های عربی، فارسی و ترکی) عدم ایضاح واژگان و اصطلاحاتی است که کاتبان، مصححان و دست‌اندرکاران کتابت در تمدن اسلامی به کار می‌برده‌اند. در این میان، واژگان و اصطلاحات ویژه کاتبان که در انجامه دستنویس‌ها آمده و بیانگر نوع کتابت نسخه است، بیش از همه ناشناخته باقی مانده است. آشنایی با این اصطلاحات، اهمیت ویژه‌ای در نسخه‌شناسی و تصحیح متون کهن و در مواردی نقش تعیین‌کننده در سنجش اعتبار نسخه‌های یک اثر دارد. به عنوان نمونه، وقتی چند دستنویس از یک متن وجود داشته باشد که به لحاظ تاریخ کتابت به یکدیگر نزدیک‌اند، آشنایی با همین اصطلاحات انجامه‌ای، می‌تواند نقشی تعیین‌کننده در انتخاب نسخه یا نسخه‌های اساس تصحیح داشته باشد. ما در این نوشته می‌کوشیم یکی از اصطلاحاتی را بررسی کنیم که در انجامه دستنویس‌های اسلامی کاربرد داشته و از طریق فهم معنای آن می‌توان تا حد زیادی نوع کتابت دستنویس را واکاوی کرد.

۲. واژه‌شناسی

«تمیق» واژه‌ای عربی و مصدر باب تفعیل از ریشه ثلاثی «نمق» است. خلیل بن احمد فراهیدی (م ۱۷۵ ق.) نمق را به معنی «حَسَن» یعنی نیکو و زیبا بودن و صورت مزید آن را به معنای زیبا کردن و نیکو ساختن (کتاب) آورده است: «نَمَّقْتُ الْكِتَابَ تَمْمِيقًا: حَسَّنْتُهُ وَ

جَوْدُتُهُ، و بالتخفيف حسن» (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۵ / ۱۸۱). وی نمق را به معنی «نقش کردن» و «تصویر کردن» نیز دانسته و این بیت نابغه ذبیانی (م ۶۰۴ م.)، شاعر معروف جاهلی را شاهد آورده است:

كَأَنَّ مَجْرَ الرَّامِسَاتِ دُيُولَهَا عَلَيْهِ قَضِيمٌ نَمَّقَتُهُ الصَّوَانِعُ

(همان).

(گویا محلی که بادهای شدید، دامن خود را بر آن می‌گسترده، پوست سفیدی است که هنرمندان آن را می‌آریند). شعر نابغه و سخنان فراهیدی نشان می‌دهد که اصطلاح تنمیق، حتی پیش از ظهور اسلام در میان اعراب به معنی زیبا کردن و آراستن پوست کاربرد داشته و بعدها برای آراستن کتاب (از جنس پوست یا کاغذ) مورد استفاده قرار می‌گرفته است. دیگر ارباب لغت نیز عموماً واژه تنمیق را در ارتباط با کتاب و کتابت معنی کرده‌اند. صاحب بن عباد (م ۳۸۵ ق.) می‌نویسد: «نَمَّقَتِ الْكِتَابَ تَنْمِيقًا: إِذَا حَسَّنَتْهُ وَ نَقَشَتْهُ... وَ رَطَّبَتْهُ مُنْمِقًا: لَيْسَ فِيهِ نَوِيٌّ» (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۵ / ۴۵۱). اینکه خرمای بدون دانه را «رَطَّبَ مُنْمِقًا» گفته‌اند، بی ارتباط با نیکو کردن و تزیین کتاب نیست و چه بسا مفهوم اولیه تنمیق کتاب نیز از همین اصطلاح گرفته شده باشد؛ زیرا می‌دانیم که نخل و خرما در زندگی عرب جاهلی، نقشی تعیین‌کننده داشته و خرمای بی دانه از این حیث که خوردنش راحت‌تر و بی دردسرت‌تر بوده، خرمای نیکوتر به شمار می‌رفته است و چه بسا (چنان که امروز هم متداول است) خوراک تزیینی مجالس و مهمانی‌های عرب بوده است.

لغویون دیگر نیز در تعریف «نمق» حرف نویی نیاورده و به تکرار سخنان پیشینیان‌شان پرداخته‌اند (برای نمونه ر.ک: جوهری، ۱۴۱۰: ۴ / ۵۶۱). به نظر می‌رسد ابن منظور (م ۷۱۱ ق.) از اولین کسانی است که «نمق» را به معنی مطلق «نوشتن» آورده است: «نَمَّقَ الْكِتَابَ يَنْمُقُهُ، بِالضَّمِّ، نَمَقًا: كَتَبَهُ وَ نَمَّقَهُ: حَسَّنَهُ وَ جَوَّدَهُ» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۰ / ۳۶۱). چنان که از عبارات وی برمی‌آید، فعل «نمق» هرگاه به صورت لازم به کار رود معنای نوشتن می‌دهد و هرگاه به صورت متعدی بیاید، معنای آراستن و نیکو کردن. به نظر می‌رسد کاربرد فعل لازم «نمق» به معنای «نوشتن» از حدود قرن ششم هجری متداول شده است (ر.ک: حمیری، ۱۴۲۰: ۱۰ / ۶۷۶۲)، اما سابقه معنایی فعل متعدی «نمق» به معنی آراستن کتاب، بسیار طولانی‌تر - دست‌کم قرن دوم هجری - است. از سخنان ابن منظور در ذیل «نمق» می‌توان به دو نکته دیگر نیز پی برد: نخست اینکه بنا به تصریح وی، حتی کتاب یا نامه را نیز نمق

می‌گفته‌اند: «النَّمَقُ: الكتاب الذي يكتب فيه» (همان)؛ دوم آنکه ابن منظور معتقد است ریشه اصلی این کاربرد، آراستن و منقوش کردن لباس بوده و تدریجا به آراستن کتاب اطلاق شده است: «ثوبٌ نمیق و مُنَمَّقٌ: منقوش و قيل هذا الاصل ثم كثر حتى استعمل في الكتاب» (همان). آرای لغویون را می‌توان چنین خلاصه کرد که فعل «نَمَقَ» به معنی آراستن و نیکوساختن پوست، ریشه‌ای کهن دارد و به دوران عرب جاهلی بازمی‌گردد. در دوران اسلامی، تنمیق به معنی آراستن و نیکوساختن کتاب و صورت لازم این فعل یعنی «نَمَقَ» بعدها- گویا از حدود قرن ششم- به معنای مطلق «نوشتن» یا «کتاب» استعمال شده است. در باب ریشه این فعل حداقل دو برداشت وجود دارد: نخست اینکه این واژه از اصطلاح «رُطَبُ مُنَمَّقٍ» به معنی خرمای بدون دانه گرفته شده است و دوم آنکه نخستین کاربردهای آن مربوط به جامه بوده و «ثوب نمیق و منمَّق» به معنای لباس منقوش بوده است.

۳. تنمیق در متون تاریخی و ادبی

گفتیم که آراستن و نیکو کردن، در مرکز حوزه معنایی تنمیق قرار دارد. این اصطلاح به مرور معانی دیگری نیز به خود گرفته که بسته به نوع استعمال، بار معنایی منفی یا مثبت به خود گرفته است. به نظر می‌رسد در قرون دوم و سوم هجری، اصطلاح تنمیق به معنای بررسی و استقصای یک موضوع، در میان برخی از عالمان و ادیبان مسلمان کاربرد داشته است؛ تا جایی که برخی از مولفان، از این اصطلاح در عناوین کتب خود استفاده می‌کردند. نمونه آن کتاب "تنمیق الاخبار" ابراهیم بن سفیان زیادی (م ۲۴۹ ق.) و «النمق فی اخبار قریش» از محمد بن حبیب (م ۲۴۵ ق.) است که هر دو در قرن سوم هجری تالیف شده است (ر.ک: ابن ندیم، ۱۳۴۶: ۹۹، ۱۷۶).

شریف رضی (م ۴۰۶ ق.) تنمیق را در معنایی نزدیک به «پر و بال دادن به چیزی» استعمال کرده است. وی ذیل تفسیر آیه ۲۱ سوره حشر، یکی از نظرات زبان‌شناسانه خود را در باب الفاظ و معانی بیان می‌کند. از نظر سید رضی، الفاظ فقط خادم معانی نیستند بلکه عرصه معانی را می‌گسترند و می‌آریند: «و أنا أقول أبدا إن الألفاظ خدم للمعانی، لأنها تعمل فی تحسین معارضها، و تنمیق مطالعها» (شریف رضی، ۱۴۰۷: ۳۳۰). خطیب بغدادی (م ۴۶۳ ق.) نیز تنمیق را به همین معنا- پر و بال دادن به چیزی- البته به عنوان صفتی برای کلام ذکر کرده و ذیل شرح احوال محمد بن عبدالله شاهپوری [اصل: الشاه بوری] واعظ

می‌نویسد: «له ید باسطة فی تنمیق الکلام و تزویقه» (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۱۴/۲۱؛ نیز ۲۰/۱۱۱).

واژه تنمیق علاوه بر معانی مذکور، به معنی بزرگ‌نمایی و اغراق کردن در چیزی نیز به کار رفته است (برای نمونه ر.ک: ابوطالب مکی، ۱۴۱۷: ۱/۱۷۸، ۲۶۰). گویا توجه به همین معنا، باعث شده تنمیق گاهی به معنای منفی و مترادف با تزویر و تلبیس استعمال شود. شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق.)، عالم بزرگ شیعی، در تفسیر آیه ۶۰ سوره یونس می‌نویسد: «افتراء الکذب افحش من فعل الکذب بتزویره و تنمیق» (طوسی، بی تا: ۵/۳۹۹) تهمت دروغ‌گویی از خود دروغ‌گویی - به سبب تزویر و تنمیق آن - زشت‌تر است. حقی بروسوی (م ۱۱۳۸ ق.) نیز ذیل تفسیر سوره نون، به خرافات و سخنان بی‌پایه‌ای اشاره می‌کند که اساس جهان‌شناسی قدما را تشکیل می‌داده است؛ وی این سخنان و خرافات را ناشی از «اختراع اهل الکتاب و تنمیق قصاص» می‌داند (حقی بروسوی، بی تا: ۱۰/۱۰۱).

به نظر می‌رسد این اصطلاح در متون کهن پارسی چندان مورد توجه نبوده و یکی از قدیمی‌ترین جاهایی که نگارنده این اصطلاح را در آن یافته، کتاب مطلع السعدین سمرقندی است که در قرن نهم تألیف شده است. در این منبع تنمیق به معنای مطلق نوشتن و مترادف با تحریر به کار رفته است: «مأخوذ از اشارت حافظ ابروست که اکثر به چشم یقین مشاهده نمود و از قرار تحقیق در قید تحریر و تنمیق آورده بود» (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۴/۱۰۵۵). در آثار فارسی که بعد از قرن نهم به رشته تحریر درآمده این اصطلاح به فراوانی دیده می‌شود (برای نمونه ر.ک: نوایی، ۱۳۸۳: ۱۴۹؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۴۸۴).

۴. تنمیق در نسخه‌شناسی

پیش از ورود به این بحث، ذکر نکته‌ای خالی از فایده نخواهد بود. روند کتابت در تمدن اسلامی، مانند دیگر شاخه‌های علوم و فرهنگ، فراز و نشیب‌های گوناگونی داشته است. در این سیر هزار و چندصد ساله، دوران‌های درخشانی به چشم می‌خورد که کتابت به عنوان یک عملی نیکو و مقدس و بلکه نوعی از عبادت به شمار می‌رفته است. دوره‌هایی نیز وجود داشته - به ویژه از حدود قرن هشتم به بعد - که بیشتر کاتبان به علت مشغله‌های گوناگون، چندان به کتابت دل نمی‌داده‌اند و به این حرفه تنها به عنوان یک شغل برای کسب درآمد می‌نگریسته‌اند (ر.ک: مایل هروی، ۱۳۸۰: ۲۳۱-۲۴۷). در همین دورانی که کتابت، از امری مقدس به شغلی در دسترس و کاتب از صورت هنرمند به کارمند تنزل پیدا

کرد، بسیاری از دقت‌نظرها و مهارت‌های اصیل کاتبی یا فراموش شد و یا چندان جدی تلقی نمی‌گردید. از این رو، وقتی قصد بررسی یک اصطلاح در سنت نسخه‌نویسی اسلامی را داریم، باید بدانیم که عموم کاتبان، این اصطلاح را به یک معنای خاص و دقیق نمی‌فهمیده‌اند و چه بسا در دوره‌های متاخرتر، تنها به تقلید از انجامه‌های پیشینیان آن را به کار می‌برده‌اند.

مبنای کار ما در این پژوهش، هفده دستنویس از کتابخانه‌های مختلف دنیاست که از قرن هشتم تا پایان قرن نهم هجری کتابت و در انجامه آن‌ها از اصطلاح تمیق استفاده شده است. قطعاً تعداد دستنویس‌هایی که در انجامه آن‌ها، این اصطلاح به کار رفته بسیار بیشتر است، به ویژه دستنویس‌هایی که پس از قرن یازدهم کتابت شده و کاتبانش به عمد یا نادانسته، این اصطلاح را به کار برده‌اند. از آنجا که این اصطلاح از قرن دهم به بعد رواج گسترده‌ای یافته است، کوشیده‌ایم با تمرکز بر دستنویس‌های پیش از این قرن، معنای اصطلاحی و مورد وفاق کاتبان و مصححان را از تمیق روشن کنیم. پیش از ورود به بحث، نخست لازم است دستنویس‌های مورد استفاده در این پژوهش را به طور مختصر معرفی کنیم:

- شرح احسیکتی، محفوظ در کتابخانه کوپرلی (کوپرلو) ترکیه به شماره ۵۰۶، مورخ ۷۲۹ قمری. متن انجامه:
- «کان الفراغ من تنمیقه بنظامیة بغداد فی شعبان سنة تسع و عشرين و سبعمائة بخط الفقیر الی الله... [نام کاتب سترده شده] اعانه الله بتوفیقه الحمد لولیه والصلاة علی نبیه».
- کنز المعانی فی شرح حرز الأمانی از برهان الدین جعبری، محفوظ در کتابخانه کوپرلی (کوپرلو) ترکیه به شماره ۲۳، مورخ ۷۳۶، متن انجامه:
- «تهیاً الفراغ من تنمیقه بعون الله تعالی و حسن توفیقه، لیلة السبت وقت العشاء لمضی ثمانیة و عشرين من شهور ربیع الآخر سنة ست و ثلاثین و سبعمائة علی ید العبد الضعیف النحیف الحقیق، الفقیر الی رحمة الله و عفوه، ابراهیم بن محمد حصیر الزیلی [کذا؟] أحسن الله خاتمتهم فی الخاتناه السعیدیة الناصریة السریاقوسیة، ادام الله اعصاره و اعزّ انصاره، و صلّی الله علی سیدنا محمد و آله»
- سرّیاقوس از نواحی اطراف قاهره و خانقاه ناصریه آن از خانقاه‌های معروف بوده است (ر.ک: سیوطی، ۱۴۱۸: ۲/۲۲۶).

- تیسیر فی القرائه، محفوظ در کتابخانه ملت استانبول (مجموعه فیض الله افندی) به شماره ۲، مورخ ۷۶۴. متن انجامه:
- «و قد وقع الفراغ من تنمیقه ضحوة يوم الخميس المنتصف من جمادى الاول سنه اربع و ستین و سبعمائة على يد احقر خلق الله تعالى المذنب العاصی الغریق فی لجة المعاصی حسین بن حامد بن الحاج حسین يعرف بنیر السروی احسن الله...».
- علاء السفر، محفوظ در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی به شماره ۵/۱۲۷۸۲، مورخ ۷۸۵. متن انجامه:
- «اتفق الفراغ من تنمیقه ضحوة يوم الخميس الخامس و العشرين من ذی القعدة سنة خمس و ثمانین و سبعمائة».
- منشآت جلال الدین فریدون بن عکاشه (ق ۸ در شیراز)، محفوظ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۲۲۶۳، مورخ ۷۸۶. متن انجامه:
- «و قد فرغ من تنمیقه صباح يوم الاربعاء فی شهر شعبان المعظم سنه ست و ثمانین و سبعمائة. کتبه حاجی محمد الحافظ».
- شرح هداية الحكمة از احمد بن محمود هروی خرزبانی، محفوظ در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی به شماره ۵/۱۲۳۷۶، مورخ ۷۸۶. متن انجامه:
- «فرغت يد الكاتب الجانی من تنمیق هذه النسخة يوم الجمعة الخامس عشر من ذی الحجة الذی وقع فی سنة ست و ثمانین و سبعمائة الهجرية حامداً لله و مصلياً على نبیه محمد وآله قاسم بن محمود بن محمد الزاهدی غفر الله لهم اجمعین بآله اجمعین»
- تسدید العقائد فی شرح تجرید القواعد از محمود بن ابی القاسم اصفهانی، محفوظ در کتابخانه ملت استانبول (مجموعه فیض الله افندی) به شماره ۱۱۳۸، مورخ ۷۹۹. متن انجامه:
- «نمقه احقر خلق الله و احوجهم الى الله تعالى محمد بن موسى القرمانی احسن الله عواقبهما فی اواخر رجب الاصح سنه تسع و تسعین و سبعمائة و صلی الله على سیدنا محمد و آله اجمعین آمین یا رب العالمین».
- مصباح ذوی الالباب از ابوبکر بن عبدالله الفارسی، محفوظ در کتابخانه ملت استانبول (مجموعه فیض الله افندی) به شماره ۱۲۷۴، مورخ ۸۰۱. متن انجامه:

- «تمّ الكتاب بحمد الملك التواب وصلّ الله على محمد خير الخلائق المستمر على احمد الطرائق و على آله مصاييح الهدى و ينابيع الجود و الندى و هو حسبى و نعم الوكيل و وقع الفراغ من تنميقة و تسطيره فى محرم الحرام عام احدى و ثمانمائة».
- تفسير المدارك از ابوالبركات عبدالله بن احمد بن محمد نسفى، محفوظ در كتابخانه ملت استانبول (مجموعه فيض الله افندى) به شماره ۲۳۱، مورخ ۸۱۴ متن انجامة:
- «و قد فرغ الله من تنميق هذا الجلد الاول من تفسير المدارك [...] و أسوأهم حالاً و احوجهم الى رحمة ربه السبحان محمد بن عمر بن [؟] تاب الله عليه و عفا عنه و غفر [...]» و لوالديه و لاستاديه و لجميع امة محمد عليه السلام ظهرة يوم السبت غرة شوال سنة اربع عشر و ثمانمائة».
- كتاب المفاتيح فى شرح المصاييح، محفوظ در كتابخانه ملت استانبول (مجموعه فيض الله افندى) به شماره ۴۶۵، مورخ ۸۲۵ قمرى. متن انجامة:
- «فرغ من تنميقة بعون الله و توفيقه الغريق فى يم الخطايا و الآمل من ربه خالق البرايا العفو و التجاوز بفضل العميم و احسانه و الطافه القديم و هو السميع العليم، راجى رحمة ربه الصمد العبد محمد بن قيام بن محمد تاب الله عليه و غفر له و لوالديه و احسن اليهما و اليه و لجميع المسلمين و المسلمات و المومنين و المومنات يوم السبت فى العشرين من شهر المبارك ربيع الاول لسنة خمس و عشرين و ثمان مائة هجرية عربية و الحمد لله».
- صحيح بخارى، محفوظ در كتابخانه كوپرلى (كوپرلو) تركيه به شماره ۳۶۸، مورخ ۸۳۲ قمرى. متن انجامة:
- «وقد وقع الفراغ من تحريره و تنميقة وقت العصر يوم الاحد من اواخر ذى قعدة الحرام سنة اثنين و ثلاثين و ثمانمائة بقية الاسلام هراة حماها الله عن الآفات و البليات على يد العبد الضعيف الخاطى، الراجى الى رحمة الله و غفرانه ابى زيد بن محمد بن محمود المشتهر بقطب غفرله و لوالديه، و الحمد لله رب العالمين، اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً و الصلاة و السلام على خير خلقه و مظهر لطفه محمد و آله و صحبه اجمعين».
- شرح هداية الحكمة از شمس الدين محمد بن مبارك شاه بخارى، محفوظ در كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى به شماره ۴/۱۲۳۷۶، مورخ ۸۳۵ متن انجامة:
- «قد فرغ من تنميق هذه الرسالة على يد الضعيف النحيف المحتاج الى رحمة الله تعالى عبدالوهاب فى تاريخ سنة خمس و ثلاثين و ثمانمائة الهجرية».

- صحیح بخاری، محفوظ در کتابخانه کوپریلی (کوپرلو) ترکیه به شماره ۳۶۳، مورخ ۸۴۱ قمری، متن انجامه:
- «نمق الجامع الصحیح البخاری بحمدالله و حسن توفیقه بمكة المعظمة المعززة المكرمة المشرفة، زاد الله شرفها و مهابتها و عظم اجر بانيتها، فی رابع جمادی الآخرة سنة احدى و اربعين و ثمانمائة، حامداً و مصلياً و مسلماً و الحمد لله وحده»
- التلویح الی كشف حقائق التنقیح، محفوظ در کتابخانه کوپریلی (کوپرلو) ترکیه به شماره ۴۷۸، مورخ ۸۵۱ قمری. متن انجامه:
- «اتفق الفراغ من تنمیقه بعون الله و توفیقه فی التاسع عشر من شهر شوال المبارک سنة احدى و خمسين و ثمانمائة من يد العبد الضعیف المحتاج الی رحمة ربه اللطیف، مصطفى بن یوسف بن صالح البرسوی، من الله علیهم بالغفران و بلغهم الی مدارج اهل العرفان بمنه و کرمه والحمد لله علی التمام و علی رسوله افضل السلام».
- دیوان امیر خسرو دهلوی (م ۷۲۵ ق.)، محفوظ در کتابخانه ملی ایران، مجموعه شماره ۱۰۸۷۸۱۳، مورخ ۸۸۰ قمری. متن انجامه:
- «و كان الفراغ من تنمیق هذا الديوان بعون الملك المنان فی ابرک الايام رابع عشر ذی قعدة الحرام و واقفه ان كان ذلك الیوم یوم نوروز السلطانی علی يد العبد الفقیر المذنب الحقیر غیاث الدین بن ولی القاسمی سامحه الله فی هفواته و تجاوز عن سیئاته و لمن یدعوله و لوالديه و للمسلمین آمین رب العالمین من شهور سنه ثمانین و ثمان مائة».
- ظفرنامه تیموری از شرف الدین علی یزدی، محفوظ در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی به شماره ۱/۱۲۵۴۹، مورخ ۸۸۱ متن انجامه:
- «قد كتبت بمدينة السلام سمرقند حماها الله تعالى عن الآفات و البلیات، فرغ من تحريره و تسطيره و تنمیقه الواثق الی جوار رحمة الله الملك المجید حافظ محمد بن مولانا شیخ علی حلوانی بن مولانا سید غفر الله لهم نور الله قبرهما عاشر فی شهر جمادی الاول سنة احدى و ثمانین و ثمان مائة الهجرية النبوية المصطفوية».
- جامع الفصولین ابن قاضی سماونه (م ۸۲۳ ق.)، محفوظ در کتابخانه کوپریلی (کوپرلو) ترکیه به شماره ۵۴۸، مورخ ۸۹۹ قمری. متن انجامه:
- «تمت الفتاوی للشیخ بدرالدین المشهور بابن قاضی سماونه رحمه الله رحمة واسعة. نمق هذه النسخة الشریفة العبد الضعیف المحتاج الی رحمة الله تعالى، الفقیر الحقیر یوسف بن اسماعیل

النحیف الخطیب بحیفا المحروسة، عفی عنهما الغنی المغنی الهادی. تحریراً فی اواسط صفر، ختم الله بالخیر والظفر سنة تسع و تسعین و ثمانمائة».

از مجموع این هفده دستنویس، سه دستنویس به زبان فارسی و بقیه به زبان عربی است. این نسبت تا حد زیادی نشان می‌دهد که اصطلاح تمیق دست‌کم در دستنویس‌های زبان عربی - هرچند در قلمروهایی مانند ایران و به دست کاتبان ایرانی - بیشتر از زبان فارسی رواج داشته است. چنان که پیشتر ذکر شد، حتی خود اصطلاح تمیق نیز در متون عربی به مراتب بیش از متون فارسی کارکرد داشته است. علت این مساله آن است که زبان عربی، در تمدن اسلامی زبان علم به شمار می‌رفته و بدیهی است که تمیق - تا قبل از قرن دهم - پیش از آنکه یک اصطلاح کثیرالاستعمال باشد یک اصطلاح علمی به شمار می‌آمده است. کاربرد اصطلاحاتی مانند "تعلیق" که از نظر مفهومی در نقطه مقابل تمیق استعمال می‌شده نیز در قرون هشتم و نهم چنین بوده است (ر.ک: مجرد، یاحقی، ۱۳۹۳: ۸۳-۸۶).

گستره این اصطلاح - دست‌کم در قرن‌های هشتم و نهم هجری - از شرق تا غرب تمدن اسلامی بوده است. کاتبان دستنویس‌های مورد استفاده ما که در مناطق گوناگون سکونت داشته‌اند از واژه تمیق در یک معنای مشخص - که بدان اشاره خواهیم کرد - استفاده کرده‌اند. حوزه جغرافیایی این کاتبان تنوع قابل توجهی دارد: در غرب و مرکز تمدن اسلامی از سریاقوس مصر گرفته تا حیفا در فلسطین و از مکه تا بغداد و شیراز، و در شرق از هرات گرفته تا سمرقند. این تنوع جغرافیایی نشان می‌دهد که در قرن‌های مورد بحث، اصطلاح تمیق در مناطق گوناگون شرق و غرب تمدن اسلامی رواج داشته و کاتبان و نسخه‌خوانان با آن آشنا بوده‌اند.

نکته دیگری که از خلال بررسی این دستنویس‌ها به دست می‌آید تنوع موضوعی در کارکرد این اصطلاح است. اولاً این اصطلاح فقط مخصوص به یک قشر خاص نبوده است، چنان که در انجامة دو دستنویس به صراحت نام خانقاه و نظامیه بغداد ذکر شده است. پس چه اهل خانقاه و چه اهل مدرسه با این اصطلاح آشنا بوده‌اند. ثانیاً کاربرد واژه تمیق مخصوص یک رشته از تالیفات و کتاب‌های خاص در رشته‌های مخصوص علمی نبوده است. تنوع موضوعی دستنویس‌های مورد استفاده ما، عمومیت این اصطلاح در میان اهل کتابت را نشان می‌دهد. دستنویس‌های مورد استفاده ما دست‌کم در هشت موضوع متنوع به رشته تحریر درآمده است: فقه و اصول، تفسیر و علوم قرآنی، منشآت‌نویسی، کتب

عقاید، عرفان، حدیث، ادبیات و تاریخ. اما این دستنویس‌ها چه ویژگی‌هایی داشته است که کاتب در انجامه آن‌ها از اصطلاح‌تعمیق استفاده کرده است؟

ارزیابی مجموعه دستنویس‌های مورد بررسی ما نشان می‌دهد که کاتبان دست کم در فاصله قرن‌های هشتم تا نهم هجری از اصطلاح‌تعمیق برای بیان چند ویژگی خاص دستنویس خود استفاده می‌کرده‌اند. این ویژگی‌ها گاه جنبه زیبایی‌شناسیک داشته و با آرایه‌ها و تذهیبات دستنویس مرتبط بوده است و گاه نیز بیانگر یک ویژگی علمی بوده که در بیشتر موارد با مقوله تصحیح متن و مقابله دستنویس گره خوردگی دارد. از آنجا که این مقاله بیشتر می‌کوشد تا به جنبه‌های مهارتی و علمی دستنویس‌ها بپردازد، بحث درباره کارکرد زیبایی‌شناسیک این اصطلاح را به مجال دیگر وامی‌گذاریم و به همین نکته اشارت می‌کنیم که کاتبان گاهی از اصطلاح‌تعمیق بدین سبب بهره می‌برده‌اند تا نشان دهند که دستنویس آنان به دست خود یا کسان دیگر تذهیب یافته و انواع جدول‌کشی‌ها و کنیبه‌ها و ... بر زیبایی آن افزوده است. بدیهی است که این کاتبان‌تعمیق را به همان معنی اولیه‌اش یعنی نیکو ساختن و زیبا کردن دستنویس به کار می‌برده‌اند (برای نمونه ر.ک: تصویر شماره ۱).

اما بخش اعظم کاتبان، اصطلاح‌تعمیق را نه برای بیان ویژگی‌های ظاهری نسخه، بلکه برای نشان دادن صحت و سلامت متن و نمایاندن کوشش خود در تنقیح آن به کار می‌برده‌اند. در دستنویس‌هایی که در این مقاله بدان‌ها استناد شده، اصطلاح‌تعمیق به همین معنی به کار رفته است؛ یعنی کاتب پس از کتابت، دستنویس خود را دوباره با متن منقول‌عنه و گاه با دستنویس‌های دیگر مقابله و تصحیح کرده است. نشانه‌های مقابله و تصحیح به خط کاتب در تمامی این دستنویس‌ها به چشم می‌خورد و اینکه در انجامه برخی از آن‌ها علاوه بر اصطلاح‌تعمیق، از اصطلاحاتی مانند تسطیر یا تحریر نیز استفاده شده، نشان می‌دهد که برخی از کاتبان‌تعمیق را مرحله نهایی کتابت می‌شمرده‌اند.

اینکه واژه‌تعمیق از قرن هفتم به بعد به تدریج معنای مطلق نوشتن گرفته است نشان می‌دهد که گویا در همین قرن کارکرد معنایی این اصطلاح از جنبه زیبایی‌شناسیک صرف، به جنبه‌های متن‌شناسانه و نسخه‌شناسانه گسترش یافته است. کاتبان از حدود قرن هفتم هجری به بعد، دامنه معنایی پاره‌ای از اصطلاحات را گسترانیدند و برای بیان نوع کتابت خویش از آن‌ها بهره بردند. گاهی برای اینکه نشان دهند متن خود را با سرعت و تعجیل یادداشت‌برداری کرده‌اند از اصطلاح «تعلیق» بهره می‌بردند (ر.ک: مجرد، یاحقی، ۱۳۹۳: ۸۳-).

۸۶) و گاهی برای نشان دادن زحمات خود در استنساخ دقیق نسخه و مقابله مجدد آن با دستنویس منقول‌عنه واژه تنمیق را در انجامة دستنویس به کار می‌بردند. گاه نیز کاتبان گام را فراتر از کتابت و مقابله متن می‌گذاشته و مثلاً در کتابت متون مترجم، ترجمه را با اصل آن - که عموماً به زبان عربی بوده - نیز مقابله و بررسی می‌کرده‌اند. اصغر مهدوی در تصحیح ترجمه فارسی سیرت رسول الله، ضمن معرفی دستنویس‌های مورد استفاده خود، به نسخه شماره ۶۶۴۱ کتابخانه مجلس اشاره و آن را با وجود "جدیدتر" بودن از کلیه نسخه‌ها کامل‌تر می‌داند. وی در تشریح ویژگی‌های نسخه اشاره می‌کند که این دستنویس اضافاتی دارد که با اصل عربی بهتر تطبیق می‌کند و قسمت‌هایی در نسخه وجود دارد که سایر نسخه‌ها فاقد آن‌هاست. اما نکته جالب توجه آن است که در ترقیمه این دستنویس عبارت «و قد وقع الفراغ من تنمیق هذه النسخة الشریفة المنیعة» آمده است. اصغر مهدوی از مرحوم مینوی در این باب مدد می‌جوید و مینوی این احتمال را مطرح می‌کند که آمدن اصطلاح تنمیق در انجامة نسخه گویا بدین سبب است که کاتب «ترجمه را با متن عربی سیره یا متن دیگری مانند تاریخ طبری مقابله و تطبیق کرده و احیاناً افتادگی‌هایی را که در ترجمه ملاحظه می‌شود اصلاح و تکمیل نموده» است (همدانی، ۱۳۶۰: ۱۲۸-۱۲۹).

۵. نتیجه‌گیری

پاره‌ای از اصطلاحاتی که در انجامة دستنویس‌های ایرانی اسلامی به کار رفته، نشان‌دهنده بیان نوع کتابت بوده است. این اصطلاحات در قرون گوناگون، دگرگونی‌ها و توسعات معنایی مختلفی را تجربه کرده است. واژه تنمیق یکی از اصطلاحاتی است که در میان اعراب پیش از اسلام به معنای زیباساختن یا نیکو کردن پوست استعمال می‌شده است. این واژه در تاریخ تمدن اسلامی، تطور معنایی یافته و به تدریج معنای کتابت و نوشتن یافته است. در قرون هفتم و هشتم و پس از آن، کاتبان به تدریج این واژه را در معنایی خاص به کار گرفتند و بدان جنبه اصطلاحی بخشیدند.

واژه تنمیق در انجامة نسخه‌ها نشان‌دهنده دست‌کم دو وجه کارکردی است: نخست اشاره به جنبه‌های زیبایی‌شناسیک که دربرگیرنده انواع تذهیبات و آرایه‌های به کار رفته در دستنویس است. این جنبه از معنای تنمیق، به ویژه از قرن هشتم به بعد رواج یافت و در قرن‌های دهم و یازدهم بسیار مورد توجه قرار گرفت. وجه کارکردی دوم این واژه - که

موضوع اصلی این مقاله است - نشان دادن تلاش کاتب برای درست‌نویسی، مقابله با نسخه‌ منقول‌ عنه و تصحیح خطاهای موجود در متن است. بررسی انجامه هفده دستنویس از قرن‌های هشتم و نهم هجری نشان می‌دهد که کاتبان این دستنویس‌ها کوشیده‌اند پس از کتابت متن، با رجوع به دستنویس‌های منقول‌ عنه یا دستنویس‌های دیگری از همان متن، به اصلاح و تصحیح دستنویس خویش پردازند. توجه به این نکته، می‌تواند راهنمای مصححان در به‌کارگیری دستنویس‌های موجود از یک متن باشد و به آن‌ها نشان دهد که در میان دستنویس‌های هم‌اعتبار از یک متن، دستنویس‌های که با اصطلاح‌تتمیق مشخص شده‌اند، درجه اعتبار بیشتری خواهند یافت.

کتاب‌نامه

- ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق.). لسان العرب. تحقیق احمد فارس صاحب الجوائب. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، دارصادر.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۴۶ ش.). الفهرست. ترجمه محمد رضا تجدد. تهران: بانک بازرگانی ایران.
- ابوطالب مکی، محمد بن علی (۱۴۱۷ ق.). قوت القلوب فی معامله‌المحبوب. ضبطه و صححه باسل عیون السؤد. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ ق.). الصحاح: تاج اللغه و صحاح العربیه. تحقیق احمد عبدالغفور عطّار. بیروت: دارالعلم للملایین.
- حقی بروسوی، اسماعیل (بی تا). تفسیر روح البیان. بیروت: دارالفکر.
- حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰ ق.). شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلام. تحقیق حسین بن عبدالله العمری، مطهر بن علی الأدیانی و یوسف محمد عبدالله. بیروت: دارالفکر المعاصر.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۱۷ ق.). تاریخ بغداد أو مدینه السلام. دراسته و تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۸۳ ش.). مطلع السعدین و مجمع البحرین. به اهتمام دکتر عبدالحسین نوایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابوبکر (۱۴۱۸ ق.). حسن المحاضره فی أخبار مصر و القاهره. وضع حواشیه خلیل المنصور. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- شریف رضی، ابوالحسن محمد بن حسین (۱۴۰۷ ق.). تلخیص البیان عن مجازات القرآن. حقه و قدم له و صنع فهارسه محمد عبدالغنی حسن. بیروت: دارالأضواء.

۸۴ واكوى اصطلاح "تنميق" در نسخه‌شناسى و تصحيح متون كهن؛ بر اساس انجامه هفده ...

- صاحب بن عباد، اسماعيل (۱۴۱۴ ق.). المحيط فى اللغة. بتحقيق الشيخ محمدحسن آل ياسين. بيروت: عالم‌الكتاب.
- طوسى، محمد بن حسن (بى‌تا). التبيان فى تفسير القرآن. تحقيق احمد قصير العاملى. بيروت: داراحياء التراث العربى.
- فراهيدى، خليل بن احمد (۱۴۱۰ ق.). كتاب العين. تحقيق الدكتور مهدى المخزومى و الدكتور ابراهيم السامرايى. قم: مؤسسه دارالهجره.
- مجرد، مجتبى و ياحقى، محمدجعفر (۱۳۹۳). «واكوى اصطلاح تعليق در نسخه‌شناسى: بر اساس انجامه‌هاى نسخه خطى سفينه تبريز و چند نسخه ديگر». مطالعات ملى كتابدارى و سازماندهى اطلاعات. دوره ۲۵. شماره ۱۰۰.
- نوابى، عبدالحسين (۱۳۸۳ ش.). اسناد و مكاتبات تاريخى از تيمور تا شاه اسماعيل. تهران: بنگاه ترجمه و نشر كتاب.
- وحيد فروينى، ميرزا محمدطاهر (۱۳۸۳ ش.). تاريخ جهان‌آراى عباسى. مقدمه، تصحيح و تعليقات سيد سعيد مير محمد صادق. تهران: پژوهشگاه علوم انسانى و مطالعات فرهنگى.
- همدانى، رفيع الدين اسحاق (۱۳۶۰). ترجمه و انشأى سيرت رسول الله. به تصحيح و مقدمه دكتور اصغر مهدوى. تهران: خوارزمى.